**فهرست مطالب:**

خطبه اوّل 3

شهادت امیرالمؤمنین (ع) 3

ویژگی‌های جنگ صفین 4

مهم‌ترین مسئله در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) 5

تلاش‌های امیرالمؤمنین برای ممانعت از بپا شدن جنگ صفین 6

فراخواندن عمروعاص از سوی معاویه برای جنگ صفین 6

نکته‌ها و درس‌ها از جنگ صفین 7

بهانه‌های معاویه برای برپایی جنگ صفین 8

توصیه‌های اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین 8

فریب وعظ شرح بیل توسط معاویه 9

مشورت‌های امیرالمؤمنین (ع) از اصحاب 9

لحظات سخت زندگی امیرالمؤمنین (ع) 10

سوگواری برای امیرالمؤمنین (ع) 11

خطبه دوّم 11

مناسبت‌های ایّام پیشرو 12

استفاده بردن از شب‌های قدر 13

لزوم نظارت عمومی در جامعه 13

لزوم وجود نظارت اخلاقی و معنوی در خانواده‌ها 13

نظارت عمومی و همگانی در ادارت و تمام جامعه 14

لزوم روحیه کار و تلاش در جامعه 15

# خطبه اوّل

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه[[1]](#footnote-1)؛ ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَّبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌الله فی الارضین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»[[2]](#footnote-2)**عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

همه شما برادران و خواهران گرامی و خودم را در این روز عزیز و ماه مبارک، به بندگی خداوند، راز و نیاز باخدا، ذکر خدا، رعایت تقوا و پارسایی در همه احوال سفارش و دعوت می‌کنم.

امیدواریم خداوند به برکات این ماه مبارک همه ما را از بندگان خالص خودش و پرهیزکاران و پارسایان قرار بدهد.

# شهادت امیرالمؤمنین (ع)

در آستانه شب‌های عزیز و گرامی قدر قرار داریم و هم‌چنین در آستانه شهادت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین (ع) می‌باشیم.

کوچک‌ترین و کم‌ترین حق مولا امیرالمؤمنین (ع) این است که ما در آستانه شهادت آن حضرت درباره ایشان سخن بگوییم و مباحث را به شخصیت امیرالمؤمنین (ع) اختصاص دهیم.

معمولاً هرسال در این موقعیت و این ایام، خطبه‌ای را به زندگی امیرالمؤمنین (ع) و درس‌های که ما باید از ایشان بگیریم، اختصاص می‌دهیم، و هر بار هم از یک‌جهتی و زاویه‌ای به زندگی ایشان نگاه می‌کنیم.

امروز هم در این خطبه به یاری خداوند و با استمداد از آن امام بزرگوار، بحث ما درباره درس‌هایی از زندگی آن حضرت و به‌خصوص از جریان جنگ صفین می‌باشد.

بنده برای این‌که نکاتی از جنگ صفین و درس‌هایی که از آن می‌گیریم را به‌خوبی تنظیم نمایم و نگاه درستی به آن داشته باشیم، یک‌بار کتاب نصر بن مزاحم که از کتاب‌های معتبر در تاریخ جنگ صفین می‌باشد و در همان اوایل قرن سوم و نزدیک به جنگ صفین نوشته‌شده است، به نام «**وقعة الصفین**» یعنی جنگ صفین را مطالعه کردم. در این کتاب جریانات و حوادث که منجر به جنگ صفین گردید و جزئیات جریانات و حوادث جنگ صفین در این کتاب ارزشمند جمع شده است. این کتاب، از قدیمی‌ترین کتاب‌های معتبری است که درزمینهٔ جنگ صفین تألیف شده است. با توجه به آن کتاب، به نکات و درس‌هایی از آن جنگ، اشاره می‌کنم.

# ویژگی‌های جنگ صفین

در مقدمه اشاره می‌کنم، جنگ صفین، دومین جنگ از جنگ‌های حکومت علی بن ابی‌طالب بود و از جنگ‌های بسیار طولانی صدر اسلام بود. در طول جنگ‌ها و غزه‌های که در زمان پیامبر اسلام (ص)، واقع‌شده بود و جنگ‌های که بعد از رسول خدا (ص) با کفار و مشرکین ادامه پیداکرده بود و جنگ‌های که امیرالمؤمنین (ع) داشتند و جنگ‌های که بعد هم در تاریخ اسلام، واقع شد، جنگ صفین یک برجستگی خاص داشت. ازنظر مدت، این جنگ چندین ماه طول کشید. تعداد شرکت‌کنندگان از هر دو طرف در این جنگ، یک جمعیت بالایی نسبت به آن زمان بود که حدود صد هزار نفر از دو طرف شرکت داشتند، شدت این جنگ و کارزار بسیار بالابود و در سده اول صدر اسلام، جنگی با این ویژگی‌ها و امتیازات نداریم.

امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل و جنگ نهروان که جنگ‌های کوتاهی بودند به‌سرعت بر دشمن فائق و غالب گشتند، اما جنگ صفین، کارزار بسیار سخت و دشواری بود، دو طرف تمام سرمایه انسانی خود را بسیج کرده بودند و مقاومت سرسختانه‌ای داشتند. جمعیت جنگ صفین بسیار بالابود و بنا بر نقل‌های مختلف از دویست هزارتا چهارصد هزار نفر بود که بسیار عجیب بود. کشته‌های این جنگ حدود ۷۰ هزار نفر بنا بر نقل‌ها بود که نسبت به جمعیت آن زمان، رقم بالایی است. در برخی نقل‌ها اشاره دارد که این جنگ در لشکر امیرالمؤمنین (ع) باعث کشته شدن بالای بیست هزار نفر گردید و در طرف لشکر معاویه نیز سی تا چهل هزار نفر، کشته شدند. در این جنگ حوادثی نیز درباره حکمیت پدید آمد.

مواردی که اشاره شد، سلسله نکاتی بود که جنگ صفین را از جنگ‌های ماندنی تاریخ و بسیار سرنوشت‌ساز جهان اسلام کرد.

اگر معاویه تسلیم می‌گردید و جنگ صفین واقع نمی‌شد، جهان اسلام چهره دیگری داشت، اگر در مسئله حکمیت، ساده‌اندیشان، دنیاطلبان و رفاه خواهان، سخن امیرالمؤمنین (ع) را می‌شنیدند، بی‌شک دنیای اسلام، چهره دیگری داشت.

با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، اهمیت جنگ صفین مشخص می‌شود و این جنگ را در جایگاه مخصوصی قرار می‌دهد. پس در این جنگ، حوادث زیادی واقع شد، جریانات پیچیده‌ای در آن واقع شد، مسائل حاد سیاسی و اجتماعی واقع گردید، که قدم‌به‌قدم این جنگ و تمام ریز حوادثی که در این کارزار بزرگ واقع شد، تماماً الهام‌بخش و درس‌آموز برای تاریخ اسلام بود.

اولین نکته‌ای که ازنظر اخلاقی و معنوی در این جنگ مشاهده می‌کنیم، لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری چهره‌های این جنگ است. می‌دانیم که انسان‌ها گاهی در مقاطع ویژه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و بایستی به خداوند استمداد بجوییم. در زندگی بسیاری از امور بر یک‌روال معمولی می‌گذرد، اما در عمر همه انسان‌ها ممکن است یک حوادث ویژه و شرایط خاصی پدید آید که لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری است که باید به آن‌ها توجه کنیم. این‌که در دعاها می‌خوانیم که خدایا عاقبت خیر به ما عطا کن، به معنای این است که در لحظه‌های حساس که ممکن است پایان عمر انسان باشد، درست بتوانیم تصمیم بگیریم، بر هواهای نفس فائق آییم و وظیفه را تشخیص دهیم و عمل کنیم. لحظه‌های تصمیم و شرایط ویژه‌ای گاهی پدید می‌آید که انسان باید متوجه باشد و بر اساس حجت الهی عمل نماید. حال در جنگ صفین به‌عنوان‌مثال به چند نمونه اشاره می‌کنیم. لحظه‌های مهم تصمیم‌گیری از چهره‌های برجسته جامعه، در این جنگ واقع شد.

# مهم‌ترین مسئله در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع)

در حکومت امیرالمؤمنین (ع)، موضوع معاویه، اولین مسئله و سیاست حکومت ایشان بود. منتها جنگ صفین به‌سرعت پیش آمد که پیش‌بینی‌نشده بود و امیرالمؤمنین (ع) به‌سرعت لشکر را از مدینه تجهیز کردند و حضور یافتند و جنگ جمل تازه به پایان رسیده بود.

بعد از جنگ جمل که چند ماهی تا شروع جنگ صفین طول کشید، به‌شدت داستان معاویه در کوفه، مدینه و نقاط مختلف عالم اسلام مطرح بود که باید با او چه کرد. در آن زمان حکومت حق بر اساس موازین حق، حاکمیت پیداکرده بود و در رأس حکومت امیرالمؤمنین (ع) بود که اگر مبانی ولایت و امامت را بپذیریم، ایشان دارای مقام ولایت و امامت هستند و اگر بر اساس رأی، مشورت و بیعت مردم حساب کنیم، بیعت مردم مدینه، مکه و نقاط مرکزی عالم اسلام بعد از عثمان با امیرالمؤمنین (ع) واقع‌شده بود. با هر منطق و نگاهی بنگریم، حکومت امیرالمؤمنین (ع)، حکومتی مشروع و کاملاً درست و غیرقابل خدشه بود. اگر کسی حق را ببیند، حاکمیت را از آن امیرالمؤمنین (ع) می‌بیند. اگر شخصی هم بر مبنای خلفا عمل نماید، حاکمیت و مشروعیت امیرالمؤمنین (ع) بسیار قدرتمندتر از حکومت و خلافت خلیفه اول، دوم و سوم بود. عموم مردم، بیعت جدّی و عزم عمومی در سپردن خلافت به امیرالمؤمنین (ع) داشتند. جای شبهه‌ای در حقانیت و مشروعیت حاکمیت امیرالمؤمنین (ع) نبود ولی در این‌جا مسئله مهم، موضوع معاویه بود که بعد از جنگ جمل به‌طور جدی‌تری مطرح شد.

# تلاش‌های امیرالمؤمنین برای ممانعت از بپا شدن جنگ صفین

امیرالمؤمنین (ع)، پیک‌های گوناگون و متعددی به معاویه برای حل مسئله و مشکل، ارسال می‌کردند، نامه‌های فراوانی ردوبدل گردید و در طول چندین ماه، مکاتبات بسیار متعددی داشتند که تعدادی از آن در تاریخ باقی‌مانده است. امیرالمؤمنین (ع) از هیچ کوششی فروگذار نکرد برای این‌که جنگ پدید نیاید و حق بر اساس صلح و مسالمت‌آمیزی اجرا شود. ولی درنهایت دشمن امیرالمؤمنین (ع) و باند منحوس بنی‌امیه به سرکردگی معاویه به این مسیر مسالمت‌آمیز و مشروعیت خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) تن نداد. درنهایت مسئله به جنگ انجامید.

برای عدم برپایی جنگ صفین، امیرالمؤمنین (ع)، شخصی به نام جریر که در زمره اصحاب ایشان بود و البته بعدها از زمره اصحاب حضرت خارج گشت را به شام فرستاد و چندین ماه در آنجا بود. فرستاده امیرالمؤمنین (ع) در طول چندین ماه در شام فعالیت می‌کرد که مسئله به جنگ نینجامد. این شخص نقل می‌کرد که من پیک علی بودم و نامه را برای معاویه بردم، مدتی آنجا بودم که حتی متهم گردیده بود که با معاویه سازش کرده که بازنگشته است. این شخص نقل می‌کند که شب آخری بود که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که بایستی موضوع معاویه روشن گردد، معاویه در آن شب، وضعیت رقت‌باری داشت و در تب‌وتاب بود. بایستی معاویه یا تسلیم می‌گشت و تن به خلافت مشروع امیرالمؤمنین (ع) می‌داد و یا در برابر امیرالمؤمنین (ع) می‌ایستاد و این جنگ را پدید می‌آورد. زمان‌حساس و سرنوشت‌سازی رسیده بود. معاویه در همان شب، اشعاری می‌خواند و در تب‌وتاب بود و اضطراب داشت. برای معاویه ازنظر حقانیت و مشروعیت امیرالمؤمنین (ع) جای ابهام نبود، بیعتی که مردم با امیرالمؤمنین (ع) کردند، عدم دخالت امیرالمؤمنین (ع) در قتل عثمان که به‌دروغ معاویه بسیار بر روی آن مانور می‌داد برای معاویه، تمام این موضوعات روشن بود اما مطامع دنیا را در سر داشت. پس این شب، سرنوشت‌سازی برای معاویه بود و اضطراب داشت که چه تصمیمی بگیرد. ولی درنهایت آن تصمیم شیطانی را گرفت.

# فراخواندن عمروعاص از سوی معاویه برای جنگ صفین

در مورد عمروعاص نیز نظیر، داستان معاویه است. هنگامی‌که معاویه تصمیم به جنگ گرفت، عمروعاص را که انسان زیرکی بود را برای مقابله با امیرالمؤمنین (ع) جذب کند، پیکی را برای عمروعاص فرستاد و نامه‌ای به او داد که او را دعوت کند. وقتی نامه به عمروعاص رسید، برای عمروعاص نیز مشروعیت خلافت امیرالمؤمنین (ع) روشن بود و هیچ جای تردیدی نبود. شب‌هنگام که پیک و نامه معاویه به دست عمروعاص رسید او نیز در تب‌وتاب و اضطراب بود. عمروعاص نیز دو پسر داشت و در خانه او دو نظر وجود داشت، یکی از پسرهای عمروعاص می‌گفت که به سمت معاویه برو و پسر دیگری که کمی متدین‌تر بود او را از این کار نهی می‌کرد و امیرالمؤمنین (ع) را به معاویه نفروش، دنیا را به آخرت نفروش. یک ندای شیطانی عمروعاص را دعوت به معاویه و پیمان‌شکنی می‌کرد و یک ندای رحمانی که او را دعوت به امیرالمؤمنین (ع) می‌کرد. غلام عمروعاص نیز او را توصیه کرد که به یاری معاویه نرود. غلام عمروعاص می‌گوید که در شب دیدم، عمروعاص اشعاری می‌خواند. در اشعار عمروعاص، کاملاً اضطراب او مشخص است و در سر دوراهی دنیا و آخرت قرار داشت. ولی درنهایت در همان اشعارش هم اشاره کرد، من عزت دنیا را می‌خواهم و به سمت معاویه خواهم رفت. در این موقعیت حساس، عمروعاص نتوانست خدایی فکر کند و پای او لغزید و در کنار معاویه قرار گرفت.

# نکته‌ها و درس‌ها از جنگ صفین

در جنگ صفین مواردی زیادی را می‌بینیم که به دو مورد از لحظه‌های تصمیم‌گیری و دوراهی‌های زندگی درباره جنگ یا عدم جنگ معاویه و عمروعاص اشاره کردیم.

بایستی درس بگیریم که برای همه ما این لحظه‌های تصمیم‌گیری پیش می‌آید، در مسائل اخلاقی و مسائل مختلف دینی همه ما بر سر این دوراهی قرار می‌گیریم، اصلاح نفس و تهذیب اخلاق که همیشه بایستی جزء برنامه‌های ما باشد، ارزش آن هنگام بزنگاه‌ها و دوراهی‌ها می‌باشد. اگر معاویه و عمروعاص در هنگام آن بزنگاه‌ها به‌گونه‌ای دیگر فکر و عمل می‌کردند، بی‌شک خلافت امیرالمؤمنین (ع) تثبیت می‌گردید.

امیرالمؤمنین (ع) در دوره کوتاه خلافتشان، عمدتاً در جنگ خلافتشان سپری شد. در عقدنامه مالک اشتر ملاحظه می‌کنیم که اندیشه‌های معنوی، اخلاقی و هم‌چنین سازندگی دنیا در آن مطرح‌شده است ولی هرگز امیرالمؤمنین (ع) کمترین فرصتی برای این‌که تفکرات معنوی، علمی، اخلاقی و مادی که درباره مردم داشت را اجرا کند پیدا نکرد چون عمدتاً در جنگ‌ها بود. عمده این موضوع برمی‌گردد به مسئله طلحه، زبیر، عایشه، معاویه، عمروعاص و بعدازآن هم تعدادی از خوارج همانند اشعث بن قیس که او در کنار مالک اشتر در جنگ صفین بود ولی عاقبت‌به‌خیر نگشت. تا قبل از این‌که قرآن‌ها به سرنیزه شود دو نفر در لشکر امیرالمؤمنین (ع) می‌درخشیدند، یک نفر مالک اشتر و دیگری اشعث بن قیس. ولی در هنگام لحظه سرنوشت و تصمیم، مالک اشتر ایستادگی و مقاومت کرد و محور حق را رها نکرد و از طرفی اشعث بن قیس لغزید. این لغزش به خاطر نامه‌ای که معاویه به او داد و جریان پشت پرده‌ای که برای انحراف و فریب او پدید آمده بود، هم‌چنین سادگی که در اثر قرآن به نیزه کردن اشعث بن قیس داشت. به همین خاطر بود که اشعث در مقابل امیرالمؤمنین (ع) ایستاد، همان فردی که تا پیش‌تر از این فرمانده بزرگی در لشکرش بود و در کنار مالک اشتر، شمشیر بران او، لشکر امیرالمؤمنین (ع) را به جلو می‌برد، ولی در موقعیت حساس، لغزش کرد و باعث شد که نام او در تاریخ و در عالم غیب عالم ملکوت، جزء مخالفان علی گردد.

این درس بزرگی است که بایستی از تاریخ و به‌خصوص از حوادث دوره امیرالمؤمنین (ع) و جنگ صفین، بگیریم.

نکته دیگری که در جنگ صفین به‌وضوح احساس می‌شود به آن نیز اشاره شد، این است که تمام تلاش‌ها امیرالمؤمنین (ع) این بود که این جنگ واقع نشود. ولی معاویه زیر بار خلافت امیرالمؤمنین (ع) نمی‌رفت و پیک‌ها و نامه‌های متعدد امیرالمؤمنین (ع) نیز ثمری برای معاویه نداشت. این‌ها نشانه‌های این است که حضرت تمایلی به این جنگ نداشت و توصیه‌های حضرت بر این بود که شروع به جنگ نکنید، صبر و تحمل‌کنید، در آغاز جنگ، اواسط جنگ و لحظه‌های سخت جنگ صبر داشته باشید ولی دشمن نپذیرفت. در این‌جا باید بر این نکته تأکید کنیم که مشروعیت خلافت امیرالمؤمنین (ع)، جای هیچ تردیدی نداشت.

# بهانه‌های معاویه برای برپایی جنگ صفین

معاویه بر آن چیزی که تأکید می‌کرد و در نامه‌های او نیز مشخص بود این بود که او هیچ‌گاه، ادعا نمی‌کرد که خلافت از آن اوست چون او می‌دانست این مشروعیت و شایستگی را ندارد. تمام ادعای معاویه بر روی مسئله خونخواهی عثمان و قتل او بود. که در این موضوع نیز امیرالمؤمنین (ع) نقش نداشت و دامن او از خون عثمان مبرا بود. ولی معاویه این مسئله را علم کرد و شعار او خونخواهی عثمان بود. معاویه می‌خواست که قاتلان عثمان تحویل او داده شوند ولی چندین هزار قاتلان عثمان در کوفه، مدینه و اطراف آن بودند، و هرگز امیرالمؤمنین (ع) این قدرت را نداشت و این حق را هم نمی‌دانست که قاتلان عثمان را تحویل معاویه دهد ولی معاویه در نامه‌هایش، اظهار می‌کرد که وضعیت قاتلان عثمان مشخص شود و بعدازآن هم خلافت را به رأی مردم و شورای مسلمین بگذاریم. که این سخن باطلی است زیرا که رأی و شورای مسلمین، پیش‌ازاین واقع‌شده بود و حتی بالاتر از خلفای قبل واقع گردیده بود. حتی بیعت خلیفه اول نیز هرگز در گستردگی امیرالمؤمنین (ع) نبود، بنابراین اگر بر روی مبنا و رأی مردم حساب کنیم، هیچ تردیدی در حکومت امیرالمؤمنین (ع) نبود و بر روی مبنای وصایت و حکم الهی نیز تردیدی در خلافت و امامت امیرالمؤمنین (ع) نبود.

# توصیه‌های اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین

مسائل اخلاقی در طول جنگ از نکته‌های بارز و برجسته، جنگ صفین است. آن‌همه اصرار و سفارش امیرالمؤمنین (ع) بر رعایت ضوابط و مقررات اخلاق اسلامی حتی در جنگ با دشمن، بسیار مبهوت‌کننده است. در جریان آب، در جنگ صفین، لشکر معاویه آب را بستند ولی وقتی آب را لشکر امیرالمؤمنین (ع) در اختیار گرفتند، ایشان فرمودند که به لشکر معاویه نیز آب بدهید که آن‌ها هم آب می‌خواهند و هیچ ممانعتی نکردند که نشانه بزرگواری و مردانگی حضرت بود.

توصیه‌ها و دستورهای زیادی امیرالمؤمنین (ع) به فرماندهانشان می‌دادند ازجمله می‌فرمودند هنگامی‌که در مسیر کوفه و نخیله که به‌طرف صفین می‌روید، در بین راه مردم را اذیت نکنید و تعدی نکنید، حقوق مردم زیر پا گذاشته نشود. در جنگ می‌فرمودند، کشته‌ها را مثله نکنید، تعرض به زن‌ها نداشته باشید، کسی که فرار می‌کند او را تعقیب نکنید. این دستورات در اسلام وجود دارد و امیرالمؤمنین (ع) به‌تمام‌معنا به آن‌ها عمل کرد. و حتی تا این حد که هنگامی‌که دشمنان، دشنام می‌دادند، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمودند دشنام ندهید.

در جریانی از جنگ صفین، حجر و امر بن حنق که از صحابه‌های بزرگ امیرالمؤمنین (ع) بودند، در حال دشنام به معاویه و لشکرش بودند و حضرت جلوی آن‌ها را گرفتند و فرمودند با منطق سخن بگویید. رعایت اخلاق باکمال دقت بسیار قابل‌مشاهده بود و در موضوع حکمیت نیز همین‌طور بود. رعایت منطق درست اسلامی و آوردن دلیل به‌جای دشنام و فحاشی از چیزهای بود که بارها امیرالمؤمنین (ع) به آن اشاره و تأکید داشت. حضرت به سؤالات جواب می‌داد و اگر نامه‌ای می‌آمد به آن پاسخ می‌داد. معمولاً حضرت اجازه نمی‌داد که افراد از حدود اخلاق الهی و پاسخ درست منطقی نسبت به مخالفین طفره روند و آن‌ها را توصیه به راهی منطقی و درست می‌کرد.

# فریب وعظ شرح بیل توسط معاویه

نکته دیگری که در جنگ صفین از نکات برجسته است، هواهای نفسانی می‌باشد که گاهی در برخی از زاهدها ظاهر شد.

وعظ شرح بیل که از افراد زاهد و عابد در شام و اطراف شام بود و مورد اعتماد مردم بود، ولی معاویه، برنامه‌ای پایه‌ریزی کرد که او را وارد صحنه کند و برخلاف امیرالمؤمنین (ع) قیام کند. شرح بیل، امیرالمؤمنین (ع) را می‌شناخت و به این سادگی فریب نمی‌خورد. بااین‌حال افرادی را بسیج کرد و اطراف او قرار گرفتند و شایعه‌پردازی کردند و گفتند امیرالمؤمنین (ع)، عثمان را به قتل رساند و... تا درنهایت این شخص عالم و عابد را به نقطه مقابل امیرالمؤمنین (ع) کشاندند. معاویه نیز به او دستور داد که بایستی شهر به شهر و در اطراف شام بروی و به همگان اعلام کنی که عثمان را علی بن ابی‌طالب کشت و همراه معاویه باشید. چنین این شخص با نقشه معاویه، با این‌که راه درست را می‌دانست، فریب خورد و به مزدور معاویه مبدل گشت. این جریان از نکات عجیب و جالب، جنگ صفین بود.

# مشورت‌های امیرالمؤمنین (ع) از اصحاب

از دیگر نکات مهمی که در جنگ صفین مشاهده می‌شود، مشاوره حضرت و توجه ایشان به حرف‌های مردم است. امیرالمؤمنین (ع) هرگز استبداد در زندگی خود وزندگی سیاسی‌اش به خرج نداد. جای که دستور الهی بود، عمل می‌کرد. ولی در شروع جنگ وقتی‌که اصحاب می‌خواستند از کوفه عزیمت کنند، آن‌ها را جمع کرد و از آن‌ها درباره نحوه حرکت و... مشورت کرد و در طی راه نیز مشورت می‌کرد. حتی در قضیه حکمیت که برخلاف تمایل حضرت بود و ایشان صلاح نمی‌دانستند ولی هنگامی همگان نظر دیگری داشتند و فریاد بلند کردند، مطابق نظر آنان عمل کرد. البته حضرت باحالت قهری این را بیان داشت ولی حضرت بیان داشتند برخلاف تمایل شما نمی‌توانم نظر دهم، توانایی ارشاد رادارم و راه را می‌توانم به شما نشان دهم ولی اگر لغزش کنید، کاری از من برنمی‌آید.

# لحظات سخت زندگی امیرالمؤمنین (ع)

در مقاطعی هم حضرت بسیار تحت‌فشار بودند، ازجمله در مسئله حکمیت. در این مسئله، مالک اشتر در حال فتح سنگرهای پایانی بود و در حال برداشتن گام‌های نهایی در غلبه بر معاویه بود که خوارج شمشیرها را کشیدند و گفتند اگر دستور توقف جنگ ندهی تو را خواهیم کشت. امیرالمؤمنین (ع)، پیکی فرستاد که مالک اشتر برگردد، ولی مالک اشتر بیان داشت من در آستانه خیام معاویه هستم و این کار را نخواهم کرد. بعد که خبر به حضرت رسید، ایشان فرمودند به مالک اشتر بگویید اگر بازنگردی مرا خواهند کشت که مالک اشتر دست برداشت و بازگشت. از لحظه‌های بسیار سوزناک تاریخ اسلام زمانی است که این‌چنین جاهلانی آمده و در نقطه اوج پیروزی، چنین ضربه‌های وارد کردند. اگر جبهه امیرالمؤمنین (ع) را تحلیل کنیم، می‌بینیم که عده‌ای مخالفان ایشان و دنیاطلبانی همانند طلحه، زبیر و... بودند که بیعت را شکستند. عده‌ای دیگر بنی‌امیه بودند که باند بسیار قوی بودند و در شام مرکزیت پیداکرده بودند. عده‌ای نیز افرادی بودند کینه‌های از قدیم از امیرالمؤمنین (ع) داشتند. عده‌ای خوارج بودند که انسان‌های جاهل بودند در جنگ صفین پدیدار شدند و ضربه مهم آن‌ها در این برهه حساس بود. این‌چنین دنیاطلبی‌ها، هواهای نفسانی، جهالت‌های عده‌ای افراد ناآگاه و نادان، امیرالمؤمنین (ع) را به آن وضعیت کشاند که ایشان را دست‌بسته تسلیم دشمن کرد. امیرالمؤمنین (ع) انسان والایی که خلافت او با همه موازین به‌حق بود و با آن سوابق درخشانی که در تاریخ اسلام داشت، این‌چنین عده‌ای جاهل، ناآگاه، بی‌اطلاع از عمق حوادث، فریب‌خوردگان از قرآن‌های بر سرنیزه، حضرت را تسلیم دشمن کردند.

بعد از جنگ صفین و مسئله حکمیت، برای امیرالمؤمنین (ع) هرروز در این دنیا لحظه جان دادن بود. مردمانی سست و جاهل با آن پیمان‌شکنی‌ها برای امیرالمؤمنین (ع) این‌چنین وضعیتی را به وجود آوردند. البته افراد بزرگی همانند عمار، مالک، هجر، محمد بن ابی‌بکر، هاشم بن اسوه، عبدالله بن اسوه و... از چهره‌های بزرگی در جنگ بودند که نقش مهمی را نیز ایفا کردند. اما جمعیت زیادی، فریب این افراد جاهل را خوردند و امیرالمؤمنین (ع) را به آن وضعیت دشوار و سخت کشاندند. این نشان‌دهنده این است که آگاهی و هوشیاری اجتماعی، فهم دقیق حوادث سیاسی و تمسک به ولایت علی بن ابی‌طالب می‌تواند جلوی همه آن حوادث را بگیرد که این‌طور نشد. امیرالمؤمنین (ع) بعد از جنگ صفین، زندگی بسیار تلخی داشت. حضرت از آن جنگ برگشت، جنگ با خوارج را نیز انجام داد و آماده جنگ دیگری بعد از ماه مبارک رمضان بود. اما ماه مبارک رمضان سنه ۴۰ که رسید، گرچه حضرت آماده جنگ دیگر می‌شد ولی به شهادت رسیدند.

# سوگواری برای امیرالمؤمنین (ع)

سلام و درود خداوند بر تو ای مظلوم عالم، ای بزرگ‌ترین مظلوم عالم، ای چهره معصومی که باخیانت دوستان، شکست خوردی. ای کسی که عمری را برای خدا سپری کردی، ای کسی که نوجوانی‌ات برای خداوند در جنگ‌ها سپری شد، ای مظلومی که در کنار رسول خدا (ص) همیشه اولین نفر بودی، ای کسی که بعد از رسول خدا (ص)، ۲۵ سال تو را مظلومانه به خانه نشاندند، ای مولای ما و شهید این ماه. این ماه برای تو، ماه رستگاری بود. ماه نجات از این پیمان‌شکنان و انسان‌های ضعیف‌النفس بود. آری نجات تو و آزادی تو در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان بود. لحظه‌ای که در محراب عبادت و خانه خداوند فریاد برآوردی: **«فُزْتُ وَ رَبِّ الْکعْبَةِ».** وقتی‌که آن شمشیر فرق علی را شکافت، صدای او بلند شد که به خدا رستگار شدم. علی از آن مردم نجات پیدا کرد. منادی این ندا شنیده شد، افرادی این ندا را در کوفه شنیدند. کوفه گرچه به علی خیانت کرد، اما درعین‌حال اتکا مردم کوفه، یتیم‌ها و بی‌سرپرست‌های کوفه به علی بود. وقتی ندای شنیدند که: **«قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَی»[[3]](#footnote-3)؛** جبرئیل میان زمین و آسمان صدا زد که ارکان هدایت فروریخت.

**«لاحول و لاقوة إلا باللّه العلّی العظیم «وَسَیعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَی مُنْقَلَبٍ ینْقَلِبُونَ»[[4]](#footnote-4)**«**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ إِنَّا أَعْطَینَاک الْکوْثَر فَصَلِّ لِرَبِّک وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَک هُوَ الْأَبْتَرُ**»**[[5]](#footnote-5)**

# خطبه دوّم

**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد (ص) و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر (عج)، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[[6]](#footnote-6)**عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

بار دیگر همه شما خواهران و برادران گرامی و خودم را به تقوا، پارسایی، عبادت و بندگی خداوند در این ماه مبارک، اصلاح و تهذیب نفس، دوری از گناه و معصیت، توجه به لحظات مرگ، احتضار، لقاء خداوند و ذکر او در همه حالات سفارش و دعوت می‌کنم.

خداوندا ما را بر بندگی و اطاعت خودت و موفقیت در امتحان‌ها و آزمون‌های زندگی موفق و مؤید بدار.

فرارسیدن شهادت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین (ع) را به حضور حضار محترم، برادران و خواهران گرامی و حضرت بقیة‌الله الاعظم (ارواحنا له الفداه) تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

# مناسبت‌های ایّام پیشرو

۲۷ دی، سالگرد شهادت فدائیان اسلام است که این مناسبت را گرامی می‌داریم.

همین امروز، ۱۷ رمضان، سالروز جنگ بدر می‌باشد که آن روز بزرگ و پیروزی بزرگ مسلمانان را گرامی می‌داریم.

هم‌چنین معراج رسول خدا (ص) راداریم که این واقعه بزرگ را به یاد می‌آوریم و بزرگ می‌داریم.

# استفاده بردن از شب‌های قدر

اولین عرض من در آستانه شب‌های قدر، توصیه به همه برادران و خواهران بر استفاده از این لیالی متبرکه، عزیز و ارزشمند است. مبادا از فیض و برکت این ماه که همه آن در شب‌های قدر تجلی پیدا می‌کند و عالی‌ترین فیوضات این ماه در این شب‌ها بر بشریت می‌تابد، غافل شویم. و ان‌شاءالله تلاش نماییم که از این شب‌ها و نیایش، بندگی خداوند وزنده داری این شب‌ها غفلت نورزیم و برای اصلاح خودمان و اصلاح جامعه، در این شب‌ها از دعا غفلت نکنیم.

در این بخش به نکاتی درباره بهبود جامعه و سلامت آن با توجه به آن‌که در ماه مبارک رمضان جمعیت بیشتری حضور دارند و لازم است تذکر دهم را عرض می‌کنم.

# لزوم نظارت عمومی در جامعه

جامعه‌ای که بخواهد الهی زندگی کند و بر روی موازین اخلاق و مبانی دینی درست حرکت کند، یکی از اصول مهم آن نظارت عمومی است. که ازنظر دینی، امربه‌معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود. اگر بخواهیم دین و سلامت جامعه‌مان را پاسداری کنیم، بایستی روحیه مسئولیت و نظارت اجتماعی در خانواده‌ها، شهرها و جامعه داشته باشیم. هر جامعه‌ای که این احساس مسئولیت و نظارت اجتماعی، حاکم باشد، قطعاً از آفت‌ها، مصون می‌ماند. اگر شاهد خلاف، اشتباه و تخلف هستیم، بخشی از آن به خاطر عدم نظارت و کم بودن احساس مسئولیت‌پذیری می‌باشد. این‌که اسلام به این اندازه بر امربه‌معروف و نهی از منکر تأکید کرده است به این دلیل است.

در وصیت امیرالمؤمنین (ع) در آخرین لحظات عمرشان بر امربه‌معروف و نهی از منکر تأکید کردند، روح امربه‌معروف و نهی از منکر، یک نوع نظارت عمومی در جامعه در ابعاد مختلف است.

در این‌جا به برخی از جلوه‌های امربه‌معروف و نهی از منکر اشاره می‌کنیم.

# لزوم وجود نظارت اخلاقی و معنوی در خانواده‌ها

یک نوع نظارت اخلاقی و معنوی در درون خانواده بایستی وجود داشته باشد. مبنای سلامت جامعه، خانواده می‌باشد. اگر تصور کنیم در درون خانه، پدر و مادر، نظارتی بر فرزندان نداشته باشند، افراد خانواده احساس مسئولیت نسبت به یکدیگر نکنند، زمینه‌های خلاف و اشتباه پدید می‌آید. اما خانواده‌ای که با اصول درست، اخلاق صحیح و موازین صحیح، نظارت بر حال و احوال یکدیگر دارند، همسران به یکدیگر توجه دارند و پدر و مادر نسبت به فرزندانشان نظارت دارند، چنین خانواده‌ای، سالم می‌گردد. خانواده‌ای که افراد آن به یکدیگر کاری نداشته باشند و پدر، مادر و فرزندان از یکدیگر بی‌اطلاع باشند، چنین خانواده ازهم‌گسیخته و گسسته‌ای، زمینه‌ای برای تخلف و عقب ماندن در او وجود دارد. بالعکس اگر در خانواده‌ای این احساس مسئولیت الهی، نظارت درست شرعی و الهی که امربه‌معروف و نهی از منکر است در آن حاکم باشد، آن خانواده، خانواده‌ای سالم می‌گردد.

بسیاری از تخلفات و جرم‌ها که کم‌وبیش در فرزندان و یا افراد مختلف می‌بینیم، وقتی‌که پیگیری می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که آن از خانواده نشأت می‌گیرد و به دلیل نبود نظارت درست بر فضای خانواده است. این نظارت به معنای تحمیل، فشار، اجبار و اکراه نیست که این امور در تربیت نقش زیادی ندارد و امور استثنائی است. نظارتی که به آن اشاره داریم، یعنی احساس مسئولیت نسبت به فرزندانمان و آینده آن‌ها. احساس مسئولیتی که زن بنگرد، شوهرش در چه مسیری در حال حرکت است. این مسائل بسیار اهمیت دارد.

نمونه‌های ریزی داریم که با اقدام زن، شوهر از اعتیاد، مفاسد و خلاف‌ها نجات پیداکرده است و این به خاطر توجه، اخلاق درست و نظارت صحیح است و بالعکس نیز وجود دارد. نظارت درست اگر خانواده‌ها بر فرزندان داشته باشند، بی‌شک ازنظر تحصیلی و اخلاقی، درصد مشکلات به حداقل می‌رسد. جنبه‌های تحصیلی، از جنبه‌های مهم است ولی آن بخشی از کار است، اصل این است که جامعه، اخلاق درست بر آن حاکم باشد، دارای معنویت باشد، موازین صحیح الهی بر جامعه و خانواده‌ها حاکم باشد. حال، ازنظر تحصیلات هرکسی به فراخور خودش می‌باشد و همه افراد در یک سطح توانایی و استعداد ندارند. آنچه مهم است این است که سلامت جامعه درگرو یک نظارت درست الهی و امربه‌معروف و نهی از منکر است که در خانه پایه‌ریزی می‌شود. گاهی انسان خلافی را می‌بیند و دقیق که پیگیری می‌شود، می‌بینیم به خانه‌ای برمی‌گردد که پدر توجهی به وضعیت فرزند ازنظر اخلاقی و معنوی ندارد، مادر نیز غافل می‌باشد. البته آموزش‌وپرورش نیز در سطح وسیع قادر به انجام این کار نیستند.

نظارت عمومی و امربه‌معروف و نهی از منکر در درون خانواده، مبنای سلامت جامعه است که این گوشه‌ای از کار است.

# نظارت عمومی و همگانی در ادارات و تمام جامعه

نمونه دیگری از آن در ادارات است. اداره‌ای که به‌طور مثال 30 پرسنل دارد، افرادی که در این اداره هستند اگر بر یکدیگر نظارت داشته باشند، قطعاً جلوی اختلافات گرفته می‌شود. البته نقش مسئول اداره در جلوگیری از خلاف و درست انجام دادن کار مردم بسیار مهم است اما اگر واقعاً پرسنل یک اداره، مراقب کارهای یکدیگر باشند و اگر کسی خلاف کرد به او تذکر دهند و به شکل منطقی، درست، آرام و متین توجه به یکدیگر داشته باشند، فضای آن اداره، فضای سالمی می‌شود.

گاهی در اداره‌ای خلاف وجود دارد و کسی هم نظارت ندارد. در این‌جا بحث نظارت‌های رسمی دولتی و قضایی نیست، بلکه نظارت عمومی و همگانی است که بر اساس احساس مسئولیتی است که باید در فضای کار باشد. در کارخانه، اگر کارگران و کارمندان آن این احساس مسئولیت را داشته باشند قطعاً در آنجا اعتیاد، فساد و خلاف نفوذ نمی‌کند. در سطح عموم جامعه نیز نباید احساس نظارت عمومی نداشته باشیم. این سیره در زندگی امیرالمؤمنین (ع) وجود داشت و نظام اسلامی هم بایستی بر همین مبنا باشد و دولت‌مردان ما هم بر همین اساس حرکت کنند و تا حد زیادی هم حرکت کنند و آماده این نظارت عمومی باشند و اشکال‌ها گفته شود و انتقاد گردد.

گاهی اوقات در رابطه با خود بنده، نامه‌ای می‌آید و اشکالی گفته می‌شود، گاهی شاید نتوانم پاسخ آن را بدهم ولی در کارم اثر می‌گذارد. باید سعی شود که مسئول ادارات و مسئولین کشور همگی این احساس را داشته باشند.

از شنیدن اشکال و انتقاد به روش درست، نبایستی احساس ضعف کرد. حتی اگر از بابت لطمه زدن باشد، انسان این‌که بداند درباره او چه چیزهای گفته می‌شود برای او مفید است. این هم بخشی دیگر از نظارت عمومی در جامعه است. نظارت عمومی خواست اسلام است.

فرض بگیرید، تصویری که عرض کردم که احساس مسئولیت همگانی و نظارت بر موازین اخلاقی و رعایت مسائل و شئون الهی، انسانی، اخلاقی، اقتصادی و کاری در خانه، کارخانه، اداره، محیط آموزشی مثل دانشگاه، حوزه یا آموزش‌وپرورش و در کل جامعه وجود داشته باشد، در آن زمان، بسیاری از مشکلات قابل‌حل می‌گردد و جلوی بسیاری از مفاسد نیز گرفته می‌شود. توجه به این نظارت عمومی و رعایت اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی و آنچه برای سلامت جامعه لازم است از مبانی است که باید همه به آن توجه داشته باشیم و تربیت ما از خانه باید بر اساس همین گذاشته شود که اشکال گفته شود، نظارت شود و امربه‌معروف و نهی از منکر اقامه شود که از تأکیدات اسلام است.

امربه‌معروف و نهی از منکر که ضامن اجرای همه مقررات اسلام و موازین اسلام می‌باشد، مبنا و احساس آن به مسئولیت ‌شناسی و نظارت بر یکدیگر برمی‌گردد. جامعه‌ای که چنین وضعیتی داشته باشد، خلاف‌ها و اشتباهاتی که کم‌وبیش واقع می‌شود به حداقل می‌رسد و به جامعه‌ای الهی و اسلامی تبدیل می‌گردد. این‌یکی از نکات مهمی در سلامت جامعه است.

# لزوم روحیه کار و تلاش در جامعه

نکته دیگر به‌جز این مورد، مسئله روحیه کار و تلاش در جامعه است که فرصت زیادی درباره بحث روی این مسئله نداریم.

در نظرخواهی دریکی از استان‌ها، پاسخ درصد بالای از افراد به‌گونه‌ای بود که نشان می‌دهد روحیه کار و تلاش ندارند.

بودجه مملکت در این روزها، در مجلس در حال بررسی است. دولت کسر بودجه زیادی دارد و مردم بایستی تحمل کنند و چاره‌ای در این‌جا نیست. ولی ریشه‌های مشکلات اقتصادی کشورمان که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که در 30 سال اخیر که کشور ما در زمان طاغوت نفت زیادی می‌فروخت و بعد هم که عمدتاً با پول نفت کشور را اداره کردیم. کشورهای بدون نفت بر پای خودشان ایستاده‌اند و به استقلال اقتصادی رسیده‌اند. این مسئله برای کشور ما زشت است، تا چه زمانی ما بخواهیم بر نفت و درآمد حال از آن اتکا کنیم. این مسئله‌ای ناشایست و نامطلوب است. ملتی به این روش دوام نمی‌آورد، نفت روزی به پایان می‌رسد و یک منبع بی‌پایان نیست.

چیزی که اصل است، نیروی انسانی، کار و تلاش است که باید در نسل جوان ما باشد. دولت هرگز نمی‌تواند با اتکا بر منابع محدود خودش همه مشکلات را حل کند. البته تبعیض نباید باشد و سیاست‌های درستی در کار باشد اما روحیه کار و تلاش بسیار مهم است که وجود داشته باشد. همیشه کسر بودجه وجود داشته و بودجه‌های خودمان را با نفت اداره می‌کردیم که این امور در دنیای امروز، برای کشوری که دشمنانی دارد و دارای عظمت سیاسی و اجتماعی در دنیاست، قابل‌دوام نیست. پیام کشور ما خریداران زیادی دارد. ما بایستی در بعد اقتصادی حرکت روبه‌جلو کنیم، رونق کار و تولید اساس استقلال ماست، آموزش‌وپرورش ما و خانواده‌های ما بایستی از ابتدا فرزندان را بر اساس روحیه معنوی و روحیه کار و تلاش بار بیاورند. اگر این روحیه نباشد، بودجه نفت روزی به پایان می‌رسد و جای دیگری هم نداریم و آن زمان است که روزگاری بدی در انتظار کشور خواهد بود. در دنیا، هیچ کشوری به این شکل که تمام اقتصادش بر نفت متکی باشد، نمی‌تواند در درازمدت دوام بیاورد، این‌یک مسئله کوچک نیست و اهمیت دارد و بایستی روح کار و تلاش بایستی در جامعه وجود داشته باشد.

امیدواریم در این ماه همه ما بتوانیم به خداوند نزدیک شویم و آنچه خداوند از ما و جامعه اسلامی می‌خواهد را عمل کنیم.

این دو نکته مهمی بود که برای سلامت اخلاقی، معنوی و پیشرفت اقتصادی جامعه لازم است که اشاره کردیم.

برای استجابت دعاها، شفای مریضان، رفع مشکلات عالم اسلام و... پنج بار این آیه شریفه را تلاوت می‌کنیم: «**أَمَّنْ یجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیکشِفُ السُّوءَ**»[[7]](#footnote-7)

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره حشر، آیه 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. . منتهی الآمال، ص ۱۲۷ [↑](#footnote-ref-3)
4. . شعراء، آیه ۲۲۷ [↑](#footnote-ref-4)
5. . کوثر، آیه 1 الی 3 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره آل‌عمران، آیه 102. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره نمل، آیه ۶۲ [↑](#footnote-ref-7)